

1982

1982



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده معماری و شهرسازی
گروه معماری
دوره دکتری معماری

رجوع معمارانه به گذشته

جستجوی روشی جهت کسب دانش عملی طراحی از طریق تجربه مصادیق معماری

نگارش

حمید میرجانی

استاد راهنما

دکتر حمید ندیمی

استاد مشاور

دکتر محمود رازجویان

۱۳۸۹ / ۷ / ۲۴

چهار اطلاعیه در روز سه شنبه مارک

پایان نامه برای دریافت درجه دکتری

دی ماه ۱۳۸۸

۱۴۲۵۶۷

دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده معماری و شهرسازی
گروه معماری
دوره دکتری معماری

رجوع معمارانه به گذشته

پایان نامه برای دریافت درجه دکتری

نگارش: حمید میرجانی

استاد راهنما: دکتر حمید ندیمی

استاد مشاور: دکتر محمود رازجویان

داور خارجی:

داور خارجی:

داور داخلی:

داور داخلی:

نماینده تحصیلات تکمیلی:

۱۳۸۸

چکیده:

رجوع به آثار و تجربه مصادیق معماری، که به اتکاء مفهوم عام کلمه تاریخ می توان آن را رجوع به تاریخ معماری نیز تعبیر نمود، از جمله راهبردهای آموزشی است که در حوزه آموزش معماری، به شکلی گسترده مورد استفاده قرار می گیرد. یکی از عرصه های کاربست این راهبرد آموزشی، بهره گیری از آن در حوزه کسب دانش عملی معماری است که جایگاه ویژه این حوزه در آموزش عمل محور معماری، بر اهمیت چنین راهبردی می افزاید. درک موقعیت خاص تجربه آثار در حوزه آموزش معماری، منجر به طرح این سوال می گردد که: اساسا چه نسبتی میان تجربه آثار و مصادیق معماری و دانش عملی معماری وجود دارد و آیا می توان با ارائه یک الگوی عملی موثر جهت تجربه آثار معماری، نقش این راهبرد آموزشی را در ارتقاء دانش عملی معماری افزایش داد؟

رساله پیش رو تلاش می نماید تا طی چهار فصل، با فراهم آوردن مقدمات لازم، زمینه ساز پاسخگویی به سوال مذکور گردد. اولین گام در این مسیر چهار مرحله ای، به تبیین این نکته می انجامد که آثار و مصادیق معماری به عنوان یک مرجع تصویری مهم در حوزه معماری، سهم عمده ای را در تامین مهارتهای ذهنی معمار در شکل دهی به اثر معماری از مجرای فرایند تصویر سازی ذهنی دارد. این شکل از تجربه آثار معماری، که این رساله آن را رویکرد طراحانه به آثار می نامد، زمانی در ارتقاء دانش عملی معمار موثر واقع می شود، که تاثیرات ادراکی و شکلی حاصل از آن زایل نگردد و در مرحله بعد این دریافت های تصویری، در زمان طراحی به عنوان ماده عمل ذهن در فرایند تصویر سازی به کار گرفته شود. طرح راهکارهای عملی جهت دستیابی به چنین کیفیتی از تجربه آثار، مسیر پژوهش را به سمت مبحث یادگیری و انتقال یادگیری هدایت می نماید. دستاورد این بخش از مطالعات، طرح الگویی از تجربه آثار معماری است که در این رساله از آن به عنوان الگوی تجربه فعال یاد می شود. براساس این روش پیشنهادی، تجربه کارآمد آثار در حوزه دانش عملی معماری، از طریق عبور از دو مرحله توجه و پردازش به شیوه کلامی و تصویری میسر می گردد. آخرین گام رساله به آزمون میدانی الگوی تجربه فعال اختصاص می یابد، که این آزمون تجربی، اعتبار کلی الگوی مذکور را در عرصه عمل مورد تایید قرار می دهد. بدین شکل رساله حاضر، تلاش می نماید در چارچوب رویکرد طراحانه و با اتکاء به مباحث و نظریات مطرح در حوزه روانشناسی یادگیری، روشی قابل اعتنا در جهت خوب دیدن آثار معماری به دست دهد.

کلید واژه:

آثار و مصادیق معماری- رویکرد طراحانه- مرجع تصویری- یادگیری- انتقال یادگیری- توجه - پردازش کلامی و تصویری- طرحواره

تقدیر و تشکر

در اینجا بر خود لازم می‌دانم، از اساتید و دوستانی که در به ثمر رسیدن این رساله یاری رسان بودند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. این رساله در مرحله نخست، نتیجه زحمات و راهنماییهای دلسوزانه اساتید محترم راهنما و مشاور، آقایان دکتر حمید ندیمی و دکتر محمود رازجویان می‌باشد که در این مسیر با همراهی، تحمل و حمایت خود، پیمودن راه را برای من میسر نمودند. بی شک هرآنچه از کاستی در این رساله مشاهده می‌گردد، نتیجه ضعف و کاستی‌های شخص نگارنده و نکات قابل اعتنای آن نیز مرهون زحمات این اساتید بزرگوار می‌باشد.

همچنین لازم است از آقایان دکتر پوردیهیم، دکتر زرگر، مهندس نوایی، دکتر خوبی، دکتر امیدیان و خانم دکتر عقیلی به واسطه راهنماییهای ارزنده شان یاد و قدردانی نمایم.

اینجانب به فضل خداوند متعال در طی انجام این رساله، از کمکهای فراوان دوستان و بزرگواران دیگری نیز برخوردار بوده‌ام. دلسوزی و پیگیری‌های سرکار خانم خراسانی، کمک فراوان دانشجویان عزیز ترمهای سوم، پنجم و هشتم مجتمع هنر و معماری یزد به ویژه آن دسته از این عزیزان که در آزمون موردی مرا یاری نمودند و همچنین زحمات بی‌دریغ آقایان علی دشتی، مهندس سعیدنیا، خانم ابراهیمی و آقای نصیری زاده که بدین وسیله از همه این دوستان تشکر می‌نمایم.

و بالاخره با سپاس فراوان از پدر و مادر بزرگوارم که همه زندگی ام را بعد از خدا، وامدار این عزیزان و زحمات و دلسوزی‌هایشان می‌باشم و همچنین همسر و دختر عزیزم که بی شک این رساله، بی‌مدد صبر، تحمل و مهر آنها به نتیجه نمی‌رسید. در اینجا لازم است از آنها به سبب تحمل مشکلات فراوانی که در طول دوره تحصیل برایشان ایجاد نمودم، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱	مقدمه
۲	الف- مسأله تحقیق
۴	الف-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق
۵	الف-۲- سوالات تحقیق
۶	ب- جامعه هدف تحقیق
۷	ج- روش تحقیق
۷	د- فصل بندی رساله
۸	ه- مروری بر سابقه تحقیق

فصل اول: تجربه آثار معماری و نسبت آن با دانش عملی معماری

۱۳	۱-۱- مقدمه
۱۴	۲-۱- معرفت
۱۴	۱-۲-۱- معرفت حصولی
۱۴	۲-۲-۱- معرفت حضوری
۱۴	۳-۱- مراد از معرفت در فلسفه و منطق
۱۵	۱-۳-۱- مکتب اصالت عقل
۱۵	۲-۳-۱- مکتب اصالت تجربه
۱۶	۳-۳-۱- تجربه یا عقل کدامیک محصل معرفتند؟
۱۶	۴-۱- مشاهده آثار و پدیده ها و اعتبار معرفتی آن
۱۷	۵-۱- دانش حاصل از تجربه مصادیق و قابلیت آن در حوزه آموزش معماری
۱۷	۶-۱- آموزش معماری
۱۹	۷-۱- مصادیق معماری و نسبت آن با دانش نظری معماری
۲۰	۱-۷-۱- دانش اثباتی معماری
۲۱	۲-۷-۱- دانش هنجاری معماری
۲۲	۸-۱- مصادیق معماری و نسبت آن با دانش عملی معماری
۲۳	۱-۸-۱- طراحی
۲۴	۲-۸-۱- فرایند طراحی
۲۵	۳-۸-۱- فرایند طراحی و الگوهای فکری مرتبط با آن در حوزه طراحی پژوهی
۲۵	۱-۳-۸-۱- الگوی خردگرای طراحی
۲۸	۲-۳-۸-۱- الگوی تعاملی
۲۹	۴-۸-۱- رویکرد حل مسأله در الگوی خردگرا و تعاملی
۳۱	۵-۸-۱- مولد اولیه و جایگاه در فرایند طراحی
۳۳	۶-۸-۱- خاستگاه مولد اولیه
۳۵	۷-۸-۱- ویژگی‌های ساختاری مولد اولیه
۳۷	۸-۸-۱- مراجع تصویری

- ۱-۸-۹- جایگاه مصادیق معماری به عنوان مرجع تصویری ۳۹
- ۱-۹- جمع بندی و نتیجه گیری ۳۹

فصل دوم: فرایند یادگیری و سازوکارهای آن

- ۱-۲- مقدمه ۴۵
- ۲-۲- یادگیری چیست؟ ۴۵
- ۳-۲- فرایند یادگیری ۴۶
- ۴-۲- تئوری های یادگیری ۴۷
- ۱-۴-۲- رفتارگرایی ۴۷
- ۲-۴-۲- مکتب گشتالت ۴۹
- ۳-۴-۲- مکتب روان شناسی شناختی ۵۱
- ۵-۲- رویکرد مبنایی این رساله در تبیین فرایند یادگیری ۵۲
- ۶-۲- فرایند یادگیری از دیدگاه روانشناسی شناختی ۵۳
- ۷-۲- یادسپاری ۵۳
- ۱-۷-۲- حافظه کوتاه مدت ۵۴
- ۲-۷-۲- حافظه بلندمدت ۵۶
- ۳-۷-۲- اقسام حافظه بلندمدت ۵۶
- ۱-۳-۷-۲- حافظه رویدادی ۵۶
- ۲-۳-۷-۲- حافظه معنایی ۵۷
- ۳-۳-۷-۲- حافظه روندی ۵۸
- ۸-۲- یادآوری ۵۸
- ۱-۸-۲- فراهم بودن ۵۸
- ۲-۸-۲- در دسترس بودن ۵۹
- ۳-۸-۲- اختلالات مربوط به یادآوری ۵۹
- ۱-۳-۸-۲- تداخل ۵۹
- ۲-۳-۸-۲- نظریه زوال (وآپاشی) ۵۹
- ۳-۳-۸-۲- فراموشی وابسته به نشانه ۶۰
- ۹-۲- راهبردهای مؤثر در تقویت فرایند یادآوری ۶۱
- ۱-۹-۲- تمرین ۶۱
- ۲-۹-۲- ترکیب ۶۲
- ۳-۹-۲- حافظه بیرونی ۶۳
- ۴-۹-۲- روشنی ادراک ۶۳
- ۵-۹-۲- تخصص ۶۴
- ۶-۹-۲- اثر خود-ارجاعی ۶۴
- ۷-۹-۲- بسط یا گسترش معنایی ۶۵
- ۸-۹-۲- سازماندهی ۶۵

۶۶	۹-۹-۲- تصویرسازی ذهنی
۶۸	۱-۹-۹-۲- نظریه رمز دوگانه
۶۸	۲-۹-۹-۲- نظریه گزاره ای
۶۹	۱۰-۹-۲- فراشناخت
۶۹	۱۰-۲- آیا یادآوری صرف اطلاعات هدف نهایی فرایند یادگیری است؟
۶۹	۱۱-۲- یادگیری و نسبت آن با مسأله گشایی از دیدگاه روانشناسی شناختی
۷۰	۱۲-۲- انتقال یادگیری
۷۱	۱۳-۲- انتقال یادگیری و تئوری های مرتبط با آن
۷۱	۱-۱۳-۲- نظریه انضباط ذهنی
۷۱	۲-۱۳-۲- نظریه عناصر مشابه
۷۲	۳-۱۳-۲- نظریه اصول کلی
۷۲	۴-۱۳-۲- نظریه تعمیم محرکها
۷۳	۵-۱۳-۲- نظریه شناختی پردازش اطلاعات
۷۳	۶-۱۳-۲- نظریه فراشناختی
۷۳	۱۴-۲- انتقال یادگیری فرایندی چند عاملی
۷۴	۱۵-۲- مراتب انتقال یادگیری
۷۵	۱۶-۲- راهبردهایی در جهت تقویت انتقال یادگیری
۷۷	۱۷-۲- جمع بندی

فصل سوم: تدوین الگوی عملی تجربه آثار معماری

۸۰	۱-۳- مقدمه
۸۰	۲-۳- انطباق مدل یادگیری با آموزش از طریق تجربه آثار و مصادیق معماری
۸۱	۳-۳- فرایند یادگیری از طریق تجربه آثار معماری
۸۲	۱-۳-۳- فرایند توجه
۸۴	۲-۳-۳- پردازش و رمزگردانی اطلاعات
۸۵	۱-۲-۳-۳- راهکارهای پردازش موثر اطلاعات حاصل از تجربه مصادیق
۸۵	- بهره گیری از اثر تمرین
۸۵	- راهکار ترکیب در حوزه تجربه مصادیق
۸۶	- بهره گیری از حافظه بیرونی
۸۷	- روشنی ادراک و نقش آن در تجربه آثار معماری
۸۷	- نقش تخصص در تجربه آثار معماری
۸۷	- استفاده از اثر خود-ارجاعی
۸۸	- بسط یا گسترش معنایی در حوزه تجربه آثار معماری
۸۹	- بهره گیری از راهکار سازماندهی
۹۱	- تصویرسازی ذهنی و تجربه آثار معماری
۹۲	- بهره گیری از الگوی فراشناخت

۹۲ ۳-۳-۳- تعمیم
۹۳ ۴-۳- مبانی نظری در طرح الگوی عملی تجربه مصادیق معماری
۹۴ ۱-۴-۳- هدف
۹۵ ۲-۴-۳- ماهیت دو مرحله ای فرایند ذهنی یادگیری
۹۵ ۳-۴-۳- جایگاه محوری طرحواره های ذهنی
۹۷ ۴-۴-۳- ماهیت دوگانه تصویری و مفهومی طرحواره
۹۸ ۵-۴-۳- رمزگردانی در زمینه های متفاوت یا سازماندهی چندلایه
۹۸ ۶-۴-۳- متعلق به خود نمودن تجربه
۹۹ ۷-۴-۳- نقش محوری تصویر سازی ذهنی در فرآیند پردازش
۹۹ ۸-۴-۳- لزوم بهره گیری از الگوی پردازش کلامی- تصویری
۹۹ ۹-۴-۳- لزوم آگاهی یادگیرنده از فرایند یادگیری
۱۰۰ ۵-۳- طرح الگوی عملی تجربه مصادیق معماری
۱۰۰ ۱-۵-۳- گام اول: توجه
۱۰۲ ۲-۵-۳- گام دوم: پردازش
۱۰۴ الف- پردازش کلامی
۱۰۴ ب- پردازش تصویری
۱۰۵ ۶-۳- جمع بندی

فصل چهارم: مطالعه موردی

۱۰۷ ۱-۴- مقدمه
۱۰۷ ۲-۴- روش تحقیق
۱۰۹ ۳-۴- طرح مطالعه موردی
۱۰۹ ۱-۳-۴- فرضیه آزمون
۱۰۹ ۲-۳-۴- الگوی آزمون تجربی
۱۱۰ ۳-۳-۴- شیوه سنجش متغیر وابسته
۱۱۱ ۴-۴- ملاحظات مربوط به روائی پژوهش
۱۱۱ ۱-۴-۴- گزینش گروه ها
۱۱۳ ۲-۴-۴- عامل زمان
۱۱۳ ۳-۴-۴- گزینش اثر
۱۱۴ ۵-۴- معرفی اجمالی اثر برگزیده جهت مطالعه موردی
۱۱۵ ۶-۴- ورود به مرحله آزمون
۱۱۵ ۱-۶-۴- آزمون اول
۱۱۵ ۲-۶-۴- آزمون دوم
۱۱۵ ۷-۴- جمع آوری و تحلیل داده ها
۱۱۵ ۱-۷-۴- داده های آماری آزمون اول
۱۱۷ ۲-۷-۴- تحلیل داده ها

عنوان

صفحه

- ۱۱۹ ۳-۷-۴ داده های آماری آزمون دوم
- ۱۲۰ ۴-۷-۴ تحلیل داده ها
- ۱۲۶ ۸-۴ جمع بندی نتایج مطالعه موردی

نتیجه گیری

- ۱۲۹ الف- نتیجه گیری
- ۱۳۳ ب- نگاهی به آینده

۱۳۵ منابع و مآخذ رساله

۱۴۷ پیوست: (مطالعه موردی)- فرمهای ارزشیابی بازیابی اطلاعات تصویری

فهرست تصاویر

فهرست جداول

فهرست تصاویر

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲۷	تصویر ۱-۱. نمودار مارکوس/می ور از فرایند طراحی
۳۰	تصویر ۱-۲. الگوی قیودات حاکم بر مسأله طراحی
۳۲	تصویر ۱-۳. الگوی پنج مرحله ای رایج برای فرآیند خلاقه طراحی
۳۴	تصویر ۱-۴. بخشی از دست نگاره های طراحی سانتیاگو کالاتراوا
۳۸	تصویر ۱-۵. مدل گیلفورد برای ساختار خرد انسان
۴۹	تصویر ۲-۱. نظریه گشتالت، سهم قابل توجهی در تبیین قوانین مربوط به ادراک تصویر دارد
۵۴	تصویر ۲-۲. سلسله مراتب انتقال اطلاعات به حافظه
۵۴	تصویر ۲-۳. مدت زمان نگهداری اطلاعات در انواع حافظه
۵۷	تصویر ۲-۴. اقسام حافظه بلند مدت
۶۶	تصویر ۲-۵. الگویی از شبکه مفاهیم موجود در ذهن
۸۴	تصویر ۳-۱. نقش پردازش اطلاعات در فرایند یادگیری
۱۱۴	تصویر ۴-۱. نمایی از ورودی بنا
۱۱۴	تصویر ۴-۲. موقعیت شهری اثر
۱۱۴	تصویر ۴-۳. خانه شیخ مهدی عرب، پلان همکف
۱۱۴	تصویر ۴-۴. برش طولی
۱۱۶	تصویر ۴-۵. نمونه ای از فرمهای مربوط به ارزیابی بازیابی های تصویری
۱۱۷	تصویر ۴-۶. نمودار مقایسه فراوانی بازنمایی بین گروه های گواه و آزمایشی
۱۱۷	تصویر ۴-۷. نمودار مقایسه میانگین فراوانی خطا بین گروه های گواه و آزمایشی
۱۳۲	تصویر (۱). نمودار معرف الگوی عملی تجربه فعال آثار معماری

مقدمه

الف) مسئله تحقیق

تحول در حوزه آموزش معماری و تبدیل آن از نظام استاد و شاگردی به نظام مدرسه‌ای، که از جمله محصولات عارضی نوزایی فکری در مغرب زمین است، زمینه ساز طرح مباحث و سرفصل‌های آموزشی متنوعی گردید، جهت آموزش و تربیت معماران جدید و یا به اصطلاح معماران تحصیل کرده. در این میان آنچه از نظام آموزش سنتی پایدار باقی ماند، ماهیت مبتنی بر عمل معماری بود که سبب شد در نظام جدید آموزش، همانند نظام سنتی، آموزش با هدف افزایش توان متعلم در فعل معماری صورت پذیرد که همان خلق اثر معماری است. این هدف در آموزش سنتی از طریق قرار گرفتن فرد به عنوان بخشی از فرایند عملی ساخت معمارانه، در قالب ناظرو یا عامل محقق می‌گردد و در نظام مدرسه‌ای از طریق طرح سرفصلی با عنوان طراحی معماری جستجو می‌شود. البته همان گونه که در ابتدا اشاره شد، در نظام جدید به همراه طراحی معماری سرفصل‌ها و مباحث آموزشی متعدد دیگری نیز مطرح می‌باشد. طرح این مباحث با هدف فراهم آوردن فهم و درک مناسب از معماری صورت می‌گیرد که حاصل آن خود را در کارگاه طراحی نشان می‌دهد. بدین ترتیب مباحث آموزشی مطرح در خارج از کارگاه طراحی را می‌توان «کمک آموزشی نامید که معنا و موضوعیت خویش را در دروس کارگاهی می‌یابند. درس طراحی معماری در کارگاهها به دروس دیگر معنا می‌بخشد و کاربرد آنها را معلوم می‌کند. (ندیمی، هادی، ۱۳۷۰).

این الگوی کلی در چینش مباحث آموزشی در حوزه آموزش معماری، اشاره به دو حوزه نظر و عمل دارد که این دو مولفه در تعامل با هم معماری را شکل می‌دهند. به عبارتی عمل معماری بی پشتوانه نظر محقق نمی‌گردد و نظر نیز بی اتکاء عمل، راه به مقصود نمی‌برد. هر چند این مطلب در بیان به ظاهر ساده می‌نماید، اما بعضاً مورد غفلت قرار می‌گیرد، به این معنا که در مواردی تاکید بیش از حد بر مباحث نظری در آموزش معماری، به معادل انگاشتن این مباحث با حقیقت معماری می‌انجامد، و در مواردی نیز اتکاء صرف به عمل معماری در قالب طراحی و مهارتهای طراحانه، حوزه نظر و اهمیت آن را در ذهن کمرنگ می‌نماید. قطع نظر از آن که هر یک از این موارد، آموزش معماری را از مسیر اصلی خود منحرف می‌نماید، اما در این میان آنچه بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد، این واقعیت اساسی است که آموزش معماری در نهایت با آموزش طراحی معماری معنا می‌یابد و آموزش طراحی معماری نیز هر چند از مباحث نظری متأثر می‌گردد، اما به شکل مشخص وابسته به آموزش مهارتهایی است که فرد را در فرایند طراحی توانمند می‌سازد. بر مبنای چنین مهارتهایی است که معمار در مقام یک هنرمند، این قابلیت را می‌یابد که اندیشه خود را در قالب یک اثر معماری تعیین بخشد. این توانایی را می‌توان از جمله بارزترین وجوه ممیز معمار به حساب آورد که او را قادر می‌سازد، بر خلاف اندیشمندانی

که در حوزه اندیشه و نظر وقوف می‌یابند، این حوزه را نقطه عزیمت خود به سمت خلق یک اثر معماری نماید. بنابراین اگر بتوان مباحث مطرح در فرایند آموزش معماری را به دو حوزه نظری و عملی و یا دانش نظری و دانش عملی^۱ تقسیم بندی نمود، آن بخش از آموزش که از طریق طرح مباحث و راهبردهایی، متولی طرح دانش عملی است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌گردد و به شکل طبیعی این جایگاه به راهبردهای زیر مجموعه ای آن نیز تسری می‌یابد. به این معنا که گزینش، اعمال و ارزیابی این راهبردها که در جهت ارتقاء دانش عملی معماری مطرح می‌گردد نیز اهمیتی قابل توجه می‌یابد.

از جمله راهبردهای فوق که به شکلی گسترده روی آن تاکید می‌شود، راهبرد رجوع به مصادیق و سوابق معماری است. بر مبنای این راهبرد، مصادیق و سوابق معماری، اعم از بناها و آثار امروزی و یا متعلق به گذشته‌های دور و نزدیک، از جمله مراجع معتبری هستند که تجربه آنها، سهم عمده‌ای در افزایش توان معمار در فرایند خلق اثر معماری از مجرای فرایند طراحی معماری دارد. در واقع این راهبرد، مبین وجود نوعی رابطه بین تاریخ معماری و دانش عملی معماری است چرا که تاریخ معماری، به اعتبار معنای عام تاریخ که آن را از امروز و رو به گذشته می‌داند، (Conway and Roenisch, 1994) در برگیرنده تمامی بناها و آثار موجود می‌باشد. به عبارتی هر اثر معماری که در لحظه‌ای پیش، به وجود آمده و یا طراحی شده، قدم به تاریخ معماری گذشته است. با این تلقی، تاریخ معماری همان مجموعه آثار معماریست (خوئی، ۱۳۸۵). بنابراین هر چند تاریخ معماری به عنوان یک ماده آموزشی در حوزه معماری تداعی کننده دانش مدونی است که مقاطع خاصی از تاریخ معماری را در قالب نظریات، دوره بندی‌های تاریخی و الگوهای تحلیلی - توصیفی، به اتکاء آثار نویسندگانی چون، سربانیستر فلچر، گیدئون^۲ و هیلن براند^۳ ارائه می‌دهد، اما می‌توان به اعتبار جایگاه معمار به عنوان یک هنرمند طراح و بر مبنای راهبردی که پیشتر به آن اشاره شد، به تشخیص گونه‌ای خاص از تقرب به تاریخ معماری در حوزه آموزش نائل آمد که در آن تاریخ معماری، نه از وجه خاص که به معنای عام آن، ابزاری در جهت ارتقاء دانش عملی در زمینه طراحی معماری می‌شود.

سوالی که در اینجا قابل طرح می‌باشد آن است که اساساً تاریخ معماری یا همان آثار و مصادیق موجود معماری^۴، چگونه در حوزه آموزش دانش عملی معماری کارکرد می‌یابد و یا به عبارتی چگونه تجربه مصادیق موجود معماری، فرد را در فرایند طراحی معماری توانمند می‌سازد، و آیا می‌توان با ارائه یک الگوی عملی مؤثر جهت تجربه آثار معماری، نقش این راهبرد آموزشی را در ارتقاء دانش عملی معماری افزایش داد؟ این رساله تلاش دارد تا با طرح مقدمات لازم، زمینه را جهت پاسخگویی به سوالات مذکور که در حوزه آموزش و تاریخ معماری مطرح می‌باشد، فراهم آورد.

۱- تعاریف متعددی در باب دانش عملی ارائه شده است. ستیا، دانش عملی را دانش و یا مجموعه ای از دانسته ها و مهارتهایی می‌داند که فرد را در انجام عملی یاری دهد. در جای دیگری او دانش عملی را گونه ای از دانش معرفی می‌نماید که فرد با قصد آشنایی با چگونگی انجام یک کار مشخص، سعی در کسب آن می‌نماید. (Setiya, 2008). استرنبرگ نیز در تعریفی کلی، دانش عملی را دربرگیرنده اطلاعات روندی می‌داند که در زندگی روزمره به شکل عملی مفید واقع می‌گردد، با این توضیح که فرودست که بخشی از این دانش را لزوماً نمی‌تواند بیان کند (Coladarci, 1993). بر این اساس دانش عملی را باید شامل کلیه مهارتهای فرد اعم از ذهنی و برون ذهنی دانست که به شکل مستقیم او را در انجام عملی مشخص توانمند می‌سازد. واژه دانش عملی (practical knowledge) در اغلب متون موجود، در برابر دانش نظری (theoretical knowledge) مطرح می‌شود.

- 2- Giedion
- 3- Sir Banister Fletcher
- 4- Architectural precedent

الف - ۱ - ضرورت و اهمیت تحقیق :

پرداختن به پژوهشی که محور اصلی آن، مطالعه پیرامون راهبرد آموزشی رجوع به مصادیق موجود معماری در حوزه دانش عملی معماری است، از جهات متعددی ضروری و واجد اعتبار می‌باشد. آنچه ضرورت طرح و اعتبار چنین پژوهشی را موجب می‌شود، می‌توان به شکلی خلاصه در چند بخش بیان نمود.

- بهبود کیفیت آموزش معماری، به دلیل نقش تعیین کننده آن در تربیت خالقان آثار معماری، می‌تواند سهم انکارناپذیری در اصلاح و بهبود شرایط زندگی، در ارتباط با محیط ساخته شده و همچنین ارتقاء کیفی مسئولیت‌های حرفه‌ای معماران داشته باشد. بر این اساس طرح هر پژوهشی که به طور کلی موضوع آن مرتبط با آموزش معماری و بهبود راهبردهای آموزشی مطرح در آن باشد، بالقوه واجد اعتبار می‌باشد.

- آن گونه که پیشتر نیز اشاره شد، توانمند سازی دانشجو در خلق اثر معماری از مجرای فرایند طراحی را می‌توان از جمله اصلی ترین اهداف آموزشی در حوزه معماری به حساب آورد. هر چند بخشی از این توانمند سازی به واسطه طرح دانش نظری، به عنوان مقدمه ضروری در طرح اثر معماری صورت می‌پذیرد، اما آنچه این مقدمه را به نتیجه نهایی در حوزه معماری سوق میدهد، توان عملی در زمینه طراحی و مهارت‌های طراحانه است که بر اساس آن، اندیشه‌های موجود در قالب یک اثر معماری نمود می‌یابد. بنابراین در حوزه آموزش معماری، توجه به طراحی معماری و راهبردهایی که توان عملی دانشجو را در آن افزایش دهد، اهمیت یافته و از اعتبار ویژه‌ای برخوردار می‌گردد.

- رجوع به مصادیق و آثار موجود معماری، به عنوان راهبردی جهت افزایش توان عملی معماران در زمینه طراحی معماری، هر چند موضوعی به ظاهر آشنا در حوزه آموزش معماری قلمداد می‌گردد، اما در عمل، توأم با تردیها و اما واگرهای فراوانی بوده است، به گونه‌ای که در کارگاههای طراحی، دامنه بهره‌گیری از این راهبرد، از حد یک راهبرد اثرگذار بر فرایند طراحی، تا حد یک روش ناقص خلاقیت متغیر بوده است، به ویژه در مورد اشکالی از رجوع به مصادیق، که طی آن دانشجو متمایل به تجربه آثار معماری غیرمعاصر می‌گردد. هر چند تائید و یارد هر یک از رویکردهای مذکور، پیوسته به اتکاء پرداختن به مباحثی در رد و یا تائید نگرش‌های فکری و فلسفی چون مدرنیسم و سنت گرایی صورت گرفته است، اما پرداختن به جایگاه و کارکرد مصادیق به عنوان ابزاری در جهت تقویت توان معماران در فرایند طراحی، از مجرای مطالعات طراحی پژوهی که طراحی و مولفه‌های موثر بر آن را فارغ از آغشته شدن به جریانات فکری و فلسفی رایج مورد توجه قرار میدهد، می‌تواند به شکل

مشخصی به روشن تر شدن فلسفه وجودی و مبنای طرح چنین راهبردی در حوزه دانش عملی معماری بیانجامد.

- از سوالات طرح شده این گونه بر می آید که بحث این رساله در خصوص راهبرد آموزشی رجوع به مصادیق معماری، تنها به تبیین نسبت میان این راهبرد با حوزه عملی دانش معماری خلاصه نمی شود، بلکه در ادامه، رساله حاضر به دنبال طرح یک الگوی عملی جهت استفاده بهینه از قابلیت آموزشی تجربه مصادیق معماری می باشد. این نکته به معنای آنست که پژوهش پیش رو به دنبال پرداخت‌های نظری صرف در باب یک ابزار آموزشی نیست بلکه نتیجه آن می تواند مبنای عملی مناسبی را جهت بهره گیری از این ابزار در فرایند آموزش معماری فراهم آورد.

- دامنه وسیع آثار و تجارب موجود معماری، در حکم امکانی بالقوه محسوب می گردد که می تواند به عنوان یک مدرسه گسترده معماری، ابزاری در جهت بهبود آموزش فراهم آورد. نتایج این پژوهش می تواند زمینه مناسبتری را جهت بهره مندی از این امکان بالقوه در آموزش و تربیت معماران ایجاد نماید.

- هر چند آنچه به عنوان تاریخ معماری در این رساله مورد اشاره قرار می گیرد، به معنای دامنه وسیع آثار، بدون تاکید بر دوره مشخصی از آن می باشد، اما دستیابی به فرایند صحیح و اثر گذار تجربه آثار، این امکان را فراهم می آورد تا از این فرایند در جهت اثر گذارتر نمودن بخش‌های خاصی از تاریخ معماری، نظیر میراث ارزشی موجود کشور نیز استفاده شود. شاید از این طریق بتوان، این بخش از آثار معماری مغفول مانده را به یک عامل اثر گذار بر فرایند طراحی معماران امروزی تبدیل نمود.^۱ بدین ترتیب پژوهش حاضر را می توان به لحاظ کارکرد گسترده و نتایج غیرمستقیم آن نیز واجد اهمیت دانست.

پس به طور خلاصه می توان گفت این پژوهش، به دلیل پرداختن به حوزه آموزش معماری، توجه به دانش عملی در این حوزه، تحکیم مبنای وجودی راهبرد رجوع به مصادیق، رویکرد عملی آن، زمینه سازی جهت بالفعل نمودن قابلیت بالقوه آموزشی مصادیق موجود و کارکرد گسترده آن حتی در حوزه‌های خاص و حساس تاریخ معماری نظیر میراث ارزشی کشور، از اعتبار و اهمیت قابل توجهی برخوردار می باشد.

الف- ۲- سوالات تحقیق :

با نگاهی مجدد به مطلبی که ذیل عنوان تبیین مساله تحقیق آمد، می توان سوال اصلی تحقیق را به شکل مشخص این گونه بیان نمود که :

آیا نسبتی میان رجوع به مصادیق موجود معماری و ارتقاء دانش عملی در حوزه آموزش معماری وجود دارد و در صورت مثبت بودن پاسخ، این نسبت

۱- از نظر بسیاری از صاحب نظران، فائق آمدن بر بحران هویت که امروزه حوزه معماری را تحت تأثیر قرار داده، در گرو ترمیم گسست بین آثار معماری امروزی و میراث ارزشی کشور (گذشته) می باشد. بر این اساس تلاش برای تأثیر پذیری معماران امروزی از آثار معماری ارزشمند گذشته به عنوان راهبردی در جهت احیای هویت فرهنگی از جایگاه ویژه ای در عرصه معماری به ویژه حوزه آموزش معماری برخوردار است.

چگونه حاصل می‌شود؟ و الگوی عملی که بتواند قابلیت رجوع به مصادیق موجود معماری را به عنوان یک راهبرد آموزشی در جهت ارتقاء دانش عملی معماری افزایش دهد، چیست؟

آنچه مشخص است، این سوالات، خود سوالات دیگری را ایجاد می‌کند که مسیر اصلی پژوهش در جهت پاسخ به سوال نهایی آن، بر محور پاسخگویی به آنها شکل می‌گیرد. در این جا به مهمترین این سوالات اشاره می‌شود:

- آیا اساساً تجربه آثار یا همان مشاهده مصادیق، قابلیت معرفت بخشی دارد؟

- به طور کلی مصادیق معماری چه جایگاهی در حوزه آموزش معماری دارند؟

- آیا آثار و مصادیق معماری در حوزه دانش عملی معماری، واجد کارکرد می‌باشد؟

- منظور از دانش عملی معماری چیست؟

- طراحی به چه معناست؟

- فرایند طراحی معماری چیست و چه دیدگاههایی در مورد آن وجود دارد؟

- چه عوامل و مولفه‌هایی فرایند طراحی معماری را تحت تاثیر قرار می‌دهند؟

- طراح چگونه در فرایند طراحی معماری عمل می‌کند؟

- آیا رجوع به مصادیق معماری، طراح را در فرایند طراحی کمک می‌کند؟

چگونه؟

- به چه شکل می‌توان، تاثیر پذیری آموزش حاصل از تجربه مصادیق را

افزایش داد؟

- یادگیری چیست و ذهن انسان در فرایند یادگیری چگونه عمل می‌کند؟

- چگونه ذهن انسان آموخته‌های قبلی خود را به کار می‌گیرد؟

- چه راهبردهایی جهت تقویت فرایند یادگیری و انتقال یادگیری وجود

دارد؟

- چگونه می‌توان یادگیری و راهبردهای مرتبط با آن را با آموزش از طریق

تجربه آثار معماری انطباق داد تا از این طریق، الگویی موثر از تجربه آثار

معماری حاصل نمود؟

موارد مطرح شده، بخشی از سوالاتی است که پاسخ به آنها زمینه

پاسخگویی به سوالات اصلی پژوهش را فراهم می‌آورد.

ب- جامعه هدف تحقیق :

بدون شک، تبیین جایگاه مصادیق معماری در حوزه آموزش و تلاش برای

افزایش قابلیت و کارکرد آن، هدفی است که می‌تواند، حوزه توجه آن را جامعه

دانشجویان معماری در مقاطع مختلف تشکیل دهد. اما تاکید پژوهش بر قابلیت

راهبرد رجوع به مصادیق به عنوان ابزاری در جهت تقویت توان دانشجو در

زمینه طراحی معماری، سازگاری مناسبی با جامعه هدف پژوهش دارد که شامل دانشجویان دوره کارشناسی معماری می‌باشد، چرا که اصلی‌ترین هدف برنامه آموزشی این دوره، تربیت طراح می‌باشد. بنابراین هرچند ممکن است بتوان اهداف و یا رویکردهای دیگری را نیز در حوزه رجوع به آثار و مصادیق معماری، به عنوان یک راهبرد آموزشی اعمال نمود،^۱ اما اتخاذ چنین رویکردی که نگاه آن معطوف به دانش عملی در حوزه آموزش معماری است، با فرض چنین جامعه هدفی، موجه می‌باشد.

۱- هدفی که طرح این درس [راهبرد] در مقاطع گوناگون آموزشی دنبال می‌کند یکسان نبوده و هر یک در خدمت ایجاد قابلیت ویژه‌ای در دانشجو است. (زرگر، ۱۳۸)

ج- روش تحقیق :

ممکن است تصور شود، برقراری نسبتی میان تجربه سوابق موجود معماری و فرایند طراحی معماری، و در پی آن تدوین یک الگوی عملی در تجربه بهینه آثار معماری جهت ارتقاء دانش عملی در زمینه طراحی معماری را می‌توان به دلیل عینی بودن بخش اعظم آن، به اتکاء مشاهدات تجربی صرف و از طریق مطالعات میدانی فراگیر پی‌گیری نمود، اما تأمل بیشتر در فرایند طراحی، به استناد منابع مطالعاتی موجود، گواه آن است که بخش عمده‌ای از فرایند طراحی در حوزه ذهن و بدون نمود عینی قابل توجهی صورت می‌پذیرد که حتی بیان آن برای طراح در مواردی امکان پذیر نمی‌باشد) بر این مینا ورود به چنین حوزه‌ای از مطالعات، به دلیل ابهامات فراوان موجود در آن، نیازمند فراهم نمودن یک زمینه فکری و نظری مناسب بر اساس نتایج مطالعات مکتوبی است که تا به حال در این خصوص صورت گرفته است.

بدین ترتیب روش کلی انجام پژوهش، به اقتضای موضوع مورد بحث آن در مرحله اول و به لحاظ تحصیل مبانی نظری لازم، مبتنی است بر تحلیل و تفسیر منطقی بر پایه منابع کتابخانه‌ای. این مطالعات متناسب با سوال محوری پژوهش، به شکل عمده معطوف به حوزه طراحی پژوهی و به ویژه روانشناسی یادگیری با رویکرد شناختی می‌باشد. در این میان بخشی از مطالعات نیز در جهت بررسی قابلیت معرفت بخشی پدیده‌های عینی مثل آثار معماری، به حوزه معرفت شناسی و منابع مرتبط با آن اختصاص می‌یابد. در گام بعدی، مبنای نظری و رهیافت حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای، در قالب طرح یک مطالعه میدانی، مورد آزمون قرار می‌گیرد. این آزمون به شکل شبه تجربی و با رعایت الگوی کلی این شیوه از پژوهش ترتیب داده می‌شود.

د- فصل بندی رساله

رساله پیش رو هماهنگ با ساختار منطقی هر تحقیق و پژوهشی، با تبیین مساله و پرداخت‌های کلی مربوط به آن آغاز گردید. این بخش در قالب یک مقدمه، نقطه عزیمتی گردید جهت طرح پژوهشی که طی چهار فصل تلاش می‌نماید به سوال مبنایی رساله پاسخ دهد. این فصول چهارگانه، مرحله به

مرحله مقدمات لازم در دستیابی به نتیجه نهایی را فراهم می‌آورند که در این جا به شکل مختصر به این مراحل اشاره می‌شود.

فصل اول پژوهش، اختصاص به این مطلب اساسی دارد که رجوع به آثار معماری موجود به مثابه یک راهبرد آموزشی در حوزه معماری، چگونه در ارتقاء دانش عملی معماری کارکرد می‌یابد؟ در این فصل تلاش می‌شود تا با اعمال یک نگاه کلان‌تر، ابتدا این سوال مطرح شود که آیا اساساً تجربه آثار معماری می‌تواند واجد قابلیت معرفتی و آموزشی باشد و اگر این چنین است، جایگاه آن در آموزش معماری چیست؟ با تبیین جایگاه این راهبرد آموزشی، شناسایی نسبت میان آن و دانش عملی معماری نیز صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب اطلاعات و نتایج حاصل از فصل اول پژوهش، مبنای نظری مناسبی را جهت ادامه روند کلی پژوهش، که به سمت پیشنهاد یک راهکار عملی در جهت تقویت کارکرد یک راهبرد آموزشی هدف‌گیری شده است، فراهم می‌آورد. اما از آنجا که هدف تعیین شده، به حوزه آموزش و یادگیری تعلق دارد، فصل دوم پژوهش، به بررسی و مطالعه پیرامون فرایند یادگیری و ساز و کارهای آن اختصاص می‌یابد، که طی آن به فرایند ذهنی یادگیری و عوامل موثر در تقویت آن پرداخته می‌شود، با این امید که بتوان در فصل سوم رساله، از طریق انطباق این یافته‌ها با راهبرد آموزشی تجربه‌مصادیق، به طرح الگوی عملی مناسبی جهت افزایش کارکرد آموزشی راهبرد مذکور نائل آمد.

ورود به این مرحله به معنای اتمام پژوهش نیست بلکه لازم است الگوی عملی حاصل از فصل سوم رساله، در عمل، از طریق اعمال یک مطالعه میدانی به آزمون گذاشته شود. این بخش از پژوهش در فصل چهارم رساله و با عنوان مطالعه موردی مطرح می‌شود که طی آن تلاش می‌گردد، مناسب با منابع زمانی موجود، نشانه‌هایی هر چند کلی از صحت و یا عدم صحت کارکرد راهکار پیشنهادی به دست آید. در انتها نیز خلاصه‌ای از آن چه در طول پژوهش مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است، به همراه نتایج حاصل از آن، در گفتاری زیر عنوان نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

ه- مروری بر سابقه تحقیق:

هر چند در طرح سوال پژوهش، به لحاظ جلوگیری از چندگانگی پنداری مفهومی، اشاره مستقیمی به تاریخ معماری نشده است، اما همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، آنچه در قالب عبارت آثار و مصادیق معماری در این سوال ذکر شده است را می‌توان، به اعتباری معادل مفهوم تاریخ معماری قلمداد نمود. بر این اساس، در این بخش با عنایت به نسبتی که موضوع پژوهش با تاریخ معماری می‌یابد، به شکلی موجز، سابقه پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پرداختن به تاریخ معماری و طرح پژوهش در این حوزه را می‌توان به استناد شواهد موجود، از جمله گسترده‌ترین زمینه‌های تحقیقاتی در عرصه معماری و

به ویژه در قالب مطالعات دانشگاهی به حساب آورد. قطع نظر از محوریت مشترک تاریخ معماری در بین این مطالعات، در هریک از آنها، این موضوع با رویکردی متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است که ماحصل آن، دامنه وسیعی از پژوهشهاست که تاریخ معماری، ماده اصلی آنها را تشکیل می‌دهد.

در این میان شاید بتوان پژوهشهای صورت گرفته با نگرش و رویکرد تاریخی را به شکل گسترده تری مشاهده نمود، که بنا به گفته گلیجانی مقدم (۱۳۸۴)، مبنای طرح آن را باید در مشترکات تاریخ معماری و علم تاریخ جستجو نمود. پژوهش در حوزه آثار و سوابق معماری با نگرش تاریخی، طیف وسیعی از مطالعات را شامل می‌شود که بر اساس تحولات و زمانبندی تاریخی^۱، به مطالعه جنبه‌های کمی تحول و تطور معماری گذشته می‌پردازند. در واقع این شکل از پژوهش، «بیشتر بر اساس نگرش توصیفی در قالب شرح کمی و کالبدی از معماری گذشته است و بیانگر دیدگاه گروهی است که تاریخ معماری را تاریخ ساختمان و بنا می‌دانند و به زمینه‌های فکری، مفاهیم و وجوه معمارانه و زیبایی‌شناسانه کمتر توجه دارند» (گلیجانی مقدم، ۱۳۸۴، ص ۲۲).

سالیوان^۲ با این نگرش، دیدگاه خود را درباره تاریخ معماری این گونه بیان می‌نماید، «تاریخ معماری، مانند سایر تاریخ‌هاست که هدف آن، درک و تفسیر گذشته است. آنچه تاریخ معماری را از سایر تاریخ‌ها متفاوت می‌سازد، طبیعت مدارک موجود و روش‌هایی است که برای ارزیابی مدارک استفاده می‌شود. مانند هر مطالعه تاریخی دیگر، اولین مرحله کار، جمع‌آوری اطلاعات و واقعیات است. سپس در مورد یافتن هر شناختی از اطلاعات، باید آن‌ها را گزینش، تنظیم، ارزیابی، تفسیر و در نهایت در زمینه مورد نظر جاگذاری کرد» (Sullivan, 1971, P:30). بدین ترتیب شکلی از تقرب به تاریخ معماری و پژوهش در باب آن وجود دارد که مبنای آن تعریف تاریخ معماری از طریق نگرش تاریخی است.

در کنار این دسته از پژوهشها، مطالعاتی نیز وجود دارد که نگاه آن معطوف به برقراری نوعی رابطه بین تاریخ معماری و آموزش معماری است. در واقع این دسته از مطالعات، تاریخ معماری را در مقام یک ماده آموزشی در حوزه آموزش معماری مورد بررسی قرار می‌دهند، که البته این بررسی با رویکردهای متفاوتی صورت می‌پذیرد. این رساله رانیز باید از جمله پژوهشهای مذکور به حساب آورد که موضوع آن پرداختن به جایگاه و کارکرد آموزشی تاریخ معماری در حوزه ای مشخص از آموزش معماری است. حال این سوال اساسی قابل طرح است که پژوهش حاضر در بین این دسته از پژوهشها چه جایگاهی دارد و چگونه دسته بندی می‌شود. در این باره پرداختن به کلیتی از مطالعاتی که در این حوزه موجود می‌باشد ضروری است.

با تامل در منابع مطالعاتی مکتوب و دردسترس، می‌توان به شناسایی انواعی از پژوهشهای مرتبط با بحث تاریخ معماری پرداخت که حوزه نگاه خود را آموزش معماری قرار داده‌اند. دسته ای از این پژوهشها به این مساله می‌پردازند